



Kinship Terms and Terms of Address in Nænæji Dialect

Reza Amini*

PhD in General Linguistics, Assistant Professor of Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran.

Received: 6/03/2019

Accepted: 4/07/2019

* Corresponding Author's
E-mail: r.amini@richt.ir

Abstract

In this article, which is a descriptive – analytical research, and the first research done about Nænæji dialect, the use of *kinship terms* and *terms of address* in this dialect is studied. This dialect is spoken in village of Nænæj, in Malayer County, Iran. Nænæji can be considered as a variety of Persian being influenced by Lori, Laki, and Kurdish languages.

In “introduction”, some basic points about the research and its goals are presented; then the village of Nænæj is briefly introduced; and finally the main questions of the research are presented as:

1. Concerning age degree of the informants, what kinds of changes can be seen in use of kinship terms and terms of address in Nænæji dialect, in recent decades?

2. What are the causes of change in kinship terms and terms of address of Nænæji dialect?

The data, gathered in a field work and through network participation in the language community, are analyzed in four separate categories: *kinship terms coming from consanguinity*, *kinship terms coming from affinity*, *kinship terms coming from RADĀ* and *brotherhood formula* (based on Islamic jurisprudence or *Fiqh*), and *address terms for nonrelatives*. Data have been analyzed through using concepts and terms of George Peter Murdock and Lewis Henry Morgan. In other words, partly, this research is based on what Murdock and Morgan have said about kinship terms in different languages of the worlds.

In “review of the literature”, a number of researches done about the use of kinship terms in different Iranian languages, namely Persian, Kurdish and Gilaki, are reviewed, to show that the present research can complete the



T. M . U.

Language Related Research
E-ISSN: 2383-0816
Vol.11, No.4 (Tome 58),
September, October & November 2020



researches done in this field.

This research reveals, among the rest, that Nænæji has a rich array of kinship terms and terms of address. Also, analysis of Nænæji kinship terms coming from consanguinity, Nænæji kinship terms coming from affinity, Nænæji kinship terms coming from RADĀ, and Nænæji address terms for nonrelatives, shows that in using all of them we see deep changes in recent decades; in a way that decrease in variety of kinship terms and address terms of the dialect is something clear. In fact, in recent decades, Nænæji kinship terms have moved towards missing distinctions based on age, disappearance of derivative and descriptive terms, and accepting standard Persian's norms and terms.

The research also reveals that today in Nænæji, the use of some of the kinship terms and terms of address is restricted to middle and old age groups. It also indicates that change in community relationships and family structure, migration and urbanization are the causes of Nænæji kinship terms and terms of address become obsolete and even extinct; and the standard Persian equivalent substitute them. This is a clear example of dialect levelling in Iran.

Keywords: Nænæji dialect, kinship terms, terms of address, terms of reference, gender, migration.



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۱، ش ۴ (پیاپی ۵۸)، مهر و آبان ۱۳۹۹، صص ۲۳۹-۲۲۷

اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های گویش ننجی^۱

رضا امینی*

استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۳

دریافت: ۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

در این مقاله، کاربرد اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌ها در گویش ننجی بررسی و تحلیل شده است. این گویش، زبان مردم روستای ننج شهرستان ملایر است. داده‌های پژوهش که به روش میدانی و در گفت‌وگویی مشارکتی با گویشوران ننجی گردآوری شده‌اند، در چهار بخش تحلیل شده‌اند: اصطلاحات مربوط به خویشاوندان نسبی، اصطلاحات مربوط به خویشاوندان سببی، اصطلاحات خویشاوندی رضاعی و خویشاوندی ناشی از «عقد اُخوت»، خطاب‌واژه‌های مربوط به غیرخویشاوندان. این پژوهش نشان می‌دهد که اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های گویش ننجی متنوع و غنی هستند. در عین حال دگرگونی‌های مناسب و پیوندهای خانوادگی و اجتماعی، مهاجرت و شهرنشینی موجب کم‌کاربرد یا مهجور و منسوخ شدن شمار زیادی از اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های این گویش و جایگزین شدن آن‌ها با اصطلاحات رایج در فارسی معیار شده است. این امر نمونه‌ی روشنی است از حرکت گویش‌ها و زبان‌های ایران در مسیر هم‌سانی.

واژه‌های کلیدی: گویش ننجی، خویشاوندی، خطاب‌واژه، ارجاع‌واژه، جنسیت، مهاجرت.

۱. مقدمه

یکی از حوزه‌های بررسی جامعه‌شناسی زبان، مطالعه «اصطلاحات خویشاوندی» است. شمار این اصطلاحات، چگونگی به کارگیری آن‌ها، اهمیت مؤلفه‌هایی همچون جنسیت، سن و نسل در شکل‌گیری آن‌ها و ساده یا ترکیبی بودنشان اطلاعات خوبی درباره‌ی جامعه‌های زبانی

به ما می‌دهد و ما را به پیشینهٔ جامعهٔ زبانی، پیوندها و برخوردهای آن با جامعه‌های زبانی دیگر و روند تحولات اجتماعی - زبانی جاری آن آگاه می‌کند.

مطالعهٔ نظام‌مند اصطلاحات خویشاوندی، با کتاب نظام روابط نسبی و سببی خانوادهٔ انسان^۲ لوییس هنری مورگان^۳ آغاز شد. در بخش پایهٔ نظری پژوهش، این اثر را معرفی خواهیم کرد. در ایران نیز بررسی‌هایی دربارهٔ اصطلاحات خویشاوندی زبان‌ها و گویش‌های کشور انجام شده است که در بخش پیشینهٔ تحقیق به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

در این پژوهش، اصطلاحات خویشاوندی گویش نَنجی را بررسی می‌کنیم که در روستای نَنج بدان گفت‌وگو می‌شود. نَنج در بخش جوکار شهرستان ملایر، در همسایگی روستاهای کَسب (در باختر)، شریف‌آباد و قوزان (در خاور)، سنگ‌سفید، چشمه‌پهن و بش‌آقاج (در شمال) و گلوشجرد (در جنوب) واقع شده است. در فرهنگ جغرافیایی ایران (۱۳۳۱: ۴۵۸/۵)، «ننج» به‌عنوان دهی از دهستان آوزرمان شهرستان ملایر آمده است با ۱۴۵۵ نفر سکنه و مردمانی شیعه‌مذهب و فارسی‌زبان. بر پایهٔ آمارهای جدید، جمعیت روستای ننج ۶۶۹ نفر است، یعنی در کمتر از ۷۰ سال، جمعیت این روستا به کمتر از نصف، کاهش یافته است.^۴ مختصات جغرافیایی مرکز این روستا که در گویش نَنجی بدان «میانِ آوادی» (میان یا مرکز آبادی/ ده) گفته می‌شود، عبارت است از "34°25'10.5" شمالی و "48°45'08.3" خاوری. شغل غالب مردم ننج، کشاورزی، باغداری و دامداری است. قالی نَنج نیز، در طرح‌های «چارچنگ»، «چارماهی»، «ماهی‌ریزه»، «سی‌ماهی» و «موسی‌خان‌بُلَغی»، آوازهٔ جهانی دارد. منبع اصلی تأمین آب کشاورزی نَنج قنات‌های «باقرآواد» («باقرآباد»)، «مَمداواد» («محمودآباد»)، «قَرییه» و «کَریزه» یا «میانِ آوادی» است. متأسفانه در دو سه دههٔ گذشته، بخش عمدهٔ بناها و معماری تاریخی نَنج، از جمله «مسجد دامان» («مسجد پایین»)، «حمام دامان» («حمام پایین»)، «حمام بالا» («حمام بالا») و چند بُرج کاملاً سالم چندصدساله تخریب شده است.

داده‌های این پژوهش به روش میدانی و در تعامل و گفت‌وگوی مشارکتی با گویشوران ننجی، در رده‌های سنی ۹ تا ۸۰ سال، و نیز تکیه بر شَم زبانی نگارنده، گردآوری شده‌اند. هدف اصلی پژوهش، تحلیل اصطلاحات خویشاوندی گویش موردنظر و نشان دادن اثر تحولات اجتماعی، تغییر ساختار خانواده و مهاجرت بر کاربرد اصطلاحات خویشاوندی، با

در نظر داشتن این دو پرسش است: (۱) با توجه به رده سنی گویشوران پژوهش، چه تحولاتی در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های گویش ننجی از چند دهه پیش تاکنون دیده می‌شود؛ (۲) عوامل تحول نظام خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های این گویش چه چیزهایی هستند؟

۲. پایه نظری پژوهش

پژوهش کنونی، بر پایه دیدگاه‌های مورگان و مورداک^۱ انجام گرفته است. دلیل برگزیدن این دو دیدگاه، تعریف و دسته‌بندی دقیق اصطلاحات خویشاوندی در آن‌ها و اثبات کارآمدی‌شان در مطالعه این اصطلاحات در بسیاری از زبان‌های جهان - از جمله زبان‌های ایرانی - بوده است.

مورگان با اشاره به اهمیت «ازدواج»، «خانواده» و «خون» در نظام خویشاوندی، می‌گوید: در اطراف هر کسی حلقه یا گروهی از خویشان قرار دارند که او در مرکزشان قرار می‌گیرد. به این فرد مرکزی خویشتن^۲ می‌گوییم که خویشاوندی و درجه خویشاوندی با توجه به او تعریف می‌شود. در بالای این فرد، پدر و مادر او و گذشتگان آن‌ها قرار می‌گیرند و در پایین او فرزندان او و آیندگان آن‌ها. در اطراف او نیز برادران و خواهرانش و آیندگان آن‌ها و برادران و خواهران پدر و مادر او و آیندگان آن‌ها قرار می‌گیرند، و همچنین خویشاوندان دیگری که شمارشان بسیار بیشتر است و دارای نیاکان دورتر مشترکی با او هستند (10: 1871).

مورگان در بررسی اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاح توصیفی^۳ را در برابر طبقه‌ای^۴ به کار می‌برد و می‌گوید اصطلاح توصیفی به رابطه خویشاوندی مشخصی اشاره دارد، اما اصطلاح طبقه‌ای به چند رابطه خویشاوندی (ibid: vi). مورگان در بررسی نظام خویشاوندی زبان‌های آریان، به فارسی نیز پرداخته است. او «عمو» و «عمه» و «خالو»^۵ و «خاله» فارسی را برگرفته از «عم» و «عمت» و «خال» و «خالت» عربی می‌داند (ibid: 44-47).

مورداک (13-14: 1949) می‌گوید که در جامعه انسانی، به‌طور معمول، هر انسان بزرگسال به دست‌کم دو خانواده هسته‌ای تعلق دارد: خانواده‌ای که در آن زاده شده (پدر،

مادر، برادران و خواهران فرد) و خانواده‌ای که از رهگذر ازدواج، خود تأسیس کرده است (شوهر یا زن فرد، پسران و دختران او). این امر سه دسته خویشاوند برای فرد ایجاد می‌کند: خویشاوندان درجهٔ یک (پدر و مادر و برادران و خواهران فرد، و همسر و فرزندان او)، خویشاوندان درجهٔ دو که شامل بستگان درجهٔ یک خویشاوندان درجهٔ یک او می‌شوند (برای نمونه، پدر پدر فرد، خواهر مادر او، پسر برادر و شوهر دختر او)؛ خویشاوندان درجهٔ سه که شامل بستگان درجهٔ یک خویشاوندان درجهٔ دو فرد می‌شوند (برای نمونه، پدر شوهر خواهر فرد و دختر خواهر همسر او).

مورداک اصطلاحات خویشاوندی را از نظر شیوهٔ کاربرد، ساختار زبانی و دامنهٔ به‌کارگیری به سه دسته تقسیم کرده است. از نظر شیوهٔ کاربرد، اصطلاحات خویشاوندی می‌توانند برای خطاب قرار دادن مستقیم افراد یا ارجاع غیرمستقیم به آن‌ها به کار روند. «خطاب‌واژه اصطلاحی است که در گفت‌وگو با یک خویشاوند [برای خطاب قرار دادن او] به کار می‌رود؛ ... ارجاع‌واژه اصطلاحی است که برای اشاره به یک خویشاوند، به هنگام گفت‌وگو با شخصی ثالث دربارهٔ او به کار برده می‌شود». به لحاظ ساختار زبانی مورداک، اصطلاحات خویشاوندی را به سه دستهٔ ساده^{۱۱}، اشتقاقی^{۱۲} و توصیفی^{۱۳} تقسیم کرده است: اصطلاح خویشاوندی ساده، واژه‌ای است که نمی‌توان آن را به واژهٔ دیگری فروکاست ... که معنایی در نظام خویشاوندی ... زبان داشته باشند. اصطلاح خویشاوندی اشتقاقی، اصطلاحی است همچون ... stepson انگلیسی که متشکل از یک اصطلاح خویشاوندی ساده و عنصر واژگانی دیگر است ... اصطلاح خویشاوندی توصیفی، اصطلاحی است همانند farbror در زبان سوئدی (برادر پدر) که دو یا چند اصطلاح خویشاوندی ساده را ترکیب می‌کند تا به رابطهٔ خویشاوندی خاصی اشاره کند (ibid: 92-94).

به لحاظ دامنهٔ به‌کارگیری، مورداک اصطلاحات خویشاوندی را به تفکیکی^{۱۴} و طبقه‌ای^{۱۵} تقسیم کرده است: «اصطلاح خویشاوندی تفکیکی اصطلاحی است که فقط دربارهٔ خویشاوندان یک مقولهٔ خویشاوندی خاص به‌کار گرفته می‌شود ... از سوی دیگر، اصطلاح خویشاوندی طبقه‌ای، اصطلاحی است که دربارهٔ افراد دو یا چند مقولهٔ خویشاوندی مختلف به‌کار برده می‌شود» (ibid: 97-99). مورداک (1970) نیز «الگوهای نظام‌های خویشاوندی و چگونگی توزیع آن‌ها» را بررسی کرده است.

۳. پیشینه تحقیق

باطنی (۱۹۷۳) اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی را به ساده و اشتقاقی و عام و خاص تقسیم کرده و آن‌ها را با اصطلاحات خویشاوندی زبان انگلیسی مقایسه کرده است. رضایتی کیشه خاله و چراغی (۱۳۸۷: ۹۶) جنبه‌های اجتماعی واژگان خویشاوندی و جنسیتی را در گویش گیلکی رشت و نواحی اطراف آن بررسی کرده‌اند. یکی از نتایج پژوهش آن‌ها، این است که «گسترده‌گی روابط و تعاملات اجتماعی، به تولید و کاربرد گسترده‌ی واژه‌ها و اصطلاحات ترکیبی گیلکی در حوزه‌ی خویشاوندی انجامیده است» (همان: ۱۱۰).

شریفی ریشه‌ی واژه‌های «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» را در خانواده‌ی زبان‌های هندواروپایی بررسی کرده و از جمله به این نتیجه دست یافته است که این واژه‌ها «... همگی از صورت‌های فرضی - *swékuros و *swekurús در زبان هندواروپایی آغازین به دست می‌آیند» (۱۳۸۶: ۱۴۲).

زاهدی و شمس (۱۳۸۸) نگاهی تطبیقی به کاربرد واژگان خویشاوندی فارسی و انگلیسی داشته‌اند. از جمله نتایج پژوهش آن‌ها این است که در کاربرد واژگان خویشاوندی بین این دو زبان بی‌قرینگی‌های مختلفی وجود دارد. منصورى و رحمانى نیز به «مطالعه‌ی ساختاری اصطلاحات خویشاوندی در گویش‌ها و زبان‌های ایرانی» پرداخته‌اند (۱۳۹۴: ۱۵۸). از نتایج پژوهش آن‌ها، یکی این است که «الگوهای ارائه‌شده توسط مورگان جامعیت ندارد و اصطلاحات خویشاوندی تمام زبان‌ها و گویش‌ها در آن نمی‌گنجد...» (همان: ۱۷۳).

عباسی و کزازی (۱۳۹۲) واژگان خویشاوندی زبان هورامی (گونه‌ی شهر پاوه) را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش، داده‌ها به چهار دسته‌ی واژگان خویشاوندی نسبی یا خونی، واژگان خویشاوندی سببی، واژگان خویشاوندی ناتنی و واژگان خویشاوندی جمعی تقسیم و تحلیل شده‌اند. احمدی و زاهدی (۱۳۹۷) نیز نظام خویشاوندی کُردی میانی (سورانی) را بررسی و با فارسی و انگلیسی مقایسه کرده‌اند.

استاجی نگاهی تاریخی و رده‌شناختی به اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی دارد. یکی از نتایج پژوهش استاجی این است که در زبان فارسی «اصطلاحات خویشاوندی مربوط به یک خانواده هسته‌ای شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر از دوره باستان به امروز رسیده‌اند. اما اصطلاحات مربوط به عمه، عمو، خاله، دایی ... از عربی و

ترکی وامگیری شده‌اند» (۱۳۹۴: ۱۸).

برخی از پژوهش‌های این حوزه نیز نگاهی کلی به موضوع دارند. برای نمونه، اسپونر^{۱۵} (1966) خویشاوندی را در پیوند با الگوهای ازدواج در ایران بررسی کرده؛ و کوشک جلالی در پی نشان دادن وجود ابهام در اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی برآمده است (۱۳۷۶: ۱۱۴). جواری و رضائی (۱۳۹۵) نیز در بخشی از پژوهش خود، بر پایه دیدگاه‌های لوی استراوس، ساختارهای خویشاوندی، کارکردهای آن‌ها و رفتارهای ناشی از کاربرد آن‌ها را در جامعه‌های انسانی بررسی کرده، و با توجه به پدرتبار یا مادرتبار بودن نظام خانوادگی، به روابط افراد نظر کرده‌اند.

با توجه به مرور پیشینه پژوهش، و نیز این واقعیت که تاکنون هیچ پژوهشی درباره گویش ننجی انجام نشده، می‌توان گفت پژوهش کنونی در تکمیل پژوهش‌های مربوط به اصطلاحات خویشاوندی زبان‌های ایرانی و فراهم کردن زمینه انجام پژوهش‌های تطبیقی و رده‌شناختی درباره آن‌ها، از ارزش ذاتی برخوردار است.

۴. اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های گویش ننجی

۴-۱. اصطلاحات مربوط به خویشاوندان نسبی

در بررسی اصطلاحات مربوط به خویشاوندان نسبی در گویش ننجی، «خویشتن» را نقطه محوری در نظر می‌گیریم و نخست به سطوح صعودی محور عمودی (پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ و بالاتر از آن) نظر می‌کنیم و سپس به سطوح نزولی آن (دختر، پسر، نوه، نتیجه و پایین‌تر از آن). پس از آن‌ها به روابط خویشاوندی در خط اطراف می‌پردازیم.

در ننجی، برای ارجاع به پدر و مادر، به ترتیب از اصطلاحات 'bevæ' و 'nænæ' استفاده می‌شود. در گذشته پدر با اصطلاحاتی همچون 'bāvā', 'āfi' و 'dædæ' خطاب می‌شده است، اما 'bāvā' از خطاب‌واژه‌های دیگر پرکاربردتر بوده است. این سه اصطلاح کاربرد ارجاعی نیز دارند. در اینجا نیز کاربرد 'bāvā' از بقیه بیشتر است:

«باوا، پس کجایی تو؟» (خطاب‌واژه) *bāvā kodžāni pæ?*

«باوامه کسی که آن روز باهام بود» (ارجاع‌واژه) *bāvāmæ oni ke oruz bāfōm bi.*

از حدود پنجاه سال پیش، این اصطلاحات رفته‌رفته جای خود را به اصطلاح 'āqā' داده‌اند که کاربرد آن نیز رفته‌رفته کم شده و جای خود را به واژه «بابا» داده است. درباره اصطلاحات مربوط به مادر نیز همین دگرگونی دیده می‌شود. در گذشته، مادر با اصطلاحاتی همچون 'ādži'، 'nænæ' و 'fāādži' خطاب می‌شده است. اصطلاح 'ādži' از بقیه پرکاربردتر بوده که هم کاربرد خطابی داشته است، هم کاربرد ارجاعی:

«آجی داری چکار می‌کنی؟» (خطاب‌واژه) *ādži dāri ji mokoni?*

«به آجی نگویی من اینجا بودم» (ارجاع‌واژه) *be ādži nevi me indžā bidom?*

اصطلاحات مربوط به مادر نیز از حدود پنجاه سال پیش رفته‌رفته مهجور شده و جای خود را به «مامان» داده‌اند. درباره اصطلاحات گویش ننجی برای پدر و مادر، دو نکته درخور گفتن است:

۱) پس از آنکه کاربرد این اصطلاحات درباره پدر و مادر کم شد، درباره پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها به‌کار گرفته شدند، یا کاربردشان درباره آن‌ها ادامه یافت. بنابراین، فرد ممکن است پدر و مادر خود را با اصطلاحات «آقا» و «مامان» خطاب کند، اما پدربزرگ و مادربزرگ خود را همچنان با اصطلاحات قدیمی 'bāvā' و 'ādži' یا حتی اصطلاحات کم‌کاربردتر و قدیم‌تری همچون 'āji' و 'fāādži'^{۱۷}.

۲) اثر تفاوت سنی و نسلی در به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی را حتی در میان اعضای یک خانواده نیز می‌توان دید. برای نمونه، بچه‌های بزرگ خانواده ممکن است پدر و مادر خود را با اصطلاحات قدیمی 'bāvā' و 'ādži' خطاب قرار دهند، و بچه‌های کم‌سن‌تر ممکن است آن‌ها را با اصطلاحات امروزی‌تر «آقا» و «مامان» خطاب قرار دهند. اثر تفاوت نسلی را در میان خانواده‌های خویشاوند نیز می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه، فرزندان عموی بزرگ یک خاندان و همسر او ممکن است از سوی فرزندان خود با اصطلاحات «آقا» و 'ādži' مورد خطاب قرار گیرند، اما عموی کوچک آن خاندان و همسر او ممکن است از سوی فرزندان خود با اصطلاحات «بابا» و «مامان» خطاب قرار گیرند. در این میان عواملی همچون شهرنشینی و میزان تحصیلات پدر و مادر نیز اثرگذار هستند، به‌گونه‌ای که شهرنشینی و تحصیلات بیشتر کفه ترازو را به سود کاربرد اصطلاحات امروزی و نزدیک به فارسی معیار پایین می‌آورد.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفتن که در این گویش اصطلاحات 'bāvā' و 'ādži' به اصطلاح مورگان و مورداک، توصیفی نیستند و طبقه‌ای هستند، زیرا افزون بر «پدر» و «مادر» دربارهٔ «پدربزرگ» و «مادربزرگ» نیز به‌کار گرفته می‌شوند. همچنین به نظر می‌رسد که پیش از رواج اصطلاحاتی همچون «مامان» و «آقا» و «بابا»، کودکان برای خطاب کردن پدربزرگ و مادربزرگ خود از پدر و مادرشان سرمشق می‌گرفته‌اند؛ زیرا اگر پدری به پدر و مادر خود 'bāvā' و 'ādži' می‌گفته است، فرزندان او نیز پدربزرگ و مادربزرگ خود را 'bāvā' و 'ādži' می‌گفته‌اند.

در ننجی، اصطلاح تفکیکی خاصی برای اشاره به سطح خویشاوندی بالاتر از پدربزرگ و مادربزرگ وجود ندارد و از همان اصطلاحات 'bāvā' و 'ādži' برای خطاب قرار دادن آن‌ها بهره گرفته می‌شود. اما برای ارجاع به این سطح از خویشاوندی معمولاً از برابر پدر پدر پدر ما یعنی 'bevej bevej bevej mā' استفاده می‌شود:

«پدر پدر پدر ما با آن‌ها رفت. - Bevej bevej bevej mā bā onā raftoāmæd dāftæ.»

(و آمد داشته است)

بالاتر از این سطح خویشاوندی نیز از اصطلاح 'dʒæd' یا 'poft' بهره گرفته می‌شود. برای نمونه، گفته می‌شود 'ʃār poft olātære mā' به معنای «چهار پُشت پیش‌تر از ما» یعنی در زمان پدر پدر پدربزرگ ما. اصطلاحات جَد و پُشت فقط به «پدر» اشاره دارند، به همین دلیل هیچ‌گاه شنیده نمی‌شود که کسی بگوید 'de zæmāne nænej nænej nænej' (در زمان ننه ننه ننه ما).

در جهت نزولی محور عمودی، پس از «خویشتن» اصطلاحات «دختر» و «پسر» قرار می‌گیرند. اصطلاحات «پسر» و «دختر» گرچه در این گویش رایج هستند، اما در گونه‌های قدیم‌تر آن به‌عنوان خطاب‌واژه به کار برده نمی‌شده‌اند. در این گویش، اصطلاحات 'bæʃfæ' («بچه») و 'ewlād' («اولاد») نیز برای اشاره به فرزند به کار می‌روند که به لحاظ جنسیت خنثی هستند و فقط کاربرد ارجاعی دارند. برای خطاب قرار دادن «پسر» یا «دختر» از نام کوچک او استفاده می‌شود که البته ممکن است با توجه به عواملی همچون سن فرد با واژه‌هایی مانند «جان» همراه شوند. برای خطاب قرار دادن فرزند، کاربرد خطاب‌واژه 'rulæ' نیز بسیار رایج است که بار عاطفی خاصی با خود به همراه دارد. این اصطلاح هم خطاب به

دختر به کار می‌رود هم خطاب به پسر^{۱۸}:

(«فرزند عزیزم نمی‌خواهی سری *rulæ dʒān nomoxa je særi beʃomān bezæni?!*»)

به ما بزنی؟!»)

در جهت نزولی محور عمودی، پس از پسر و دختر^{۱۹}، رابطه خویشاوندی قرار می‌گیرد که با اصطلاح *'bæʃfæzā'* یا *'nævæ'* («نوه») بدان اشاره می‌شود. این دو اصطلاح به‌عنوان خطاب‌واژه به کار نمی‌روند و برای خطاب کردن «بچه‌زا» همانند فرزند عمل می‌شود، اما با توجه به سن و سال کمتر آن‌ها، نامشان بیشتر با واژگان تحبیبی همچون *'rulæ'* همراه می‌شود.

در گویش ننجی، ارجاع‌واژه *'doxtærzā'* به معنای دختر یا پسر دختر یا به عبارتی نوه دختری، و ارجاع‌واژه *'pesærzā'* به معنای دختر یا پسر پسر یا به عبارتی نوه پسری نیز وجود دارد که دایره شمول آن از *'bæʃfæzā'* محدودتر است. در سطح پایین‌تر از نوه نیز اصطلاحات *'bæʃfæbæʃfæzā'* و *'netidʒæ'* («نتیجه») قرار دارند. این دو اصطلاح نیز کاربرد خطابی ندارند و درباره آن‌ها به‌مانند فرزند و نوه عمل می‌شود.

در طرفین خویشتن، در نخستین سطح، روابط خویشاوندی *'berār'* («برادر») و *'xuwār'* («خواهر») را داریم که نزدیک‌ترین خویشاوندان طرفینی فرد هستند. کاربرد این دو اصطلاح به‌عنوان خطاب‌واژه محدودتر از کاربرد آن‌ها به‌عنوان ارجاع‌واژه است. این دو اصطلاح نیز زمانی که به‌عنوان خطاب‌واژه به کار می‌روند بار عاطفی خاصی به همراه دارند و ممکن است با واژگانی همچون «جان» و نام خود فرد نیز همراه شوند:

(«برادر/خواهر جان کار خوبی کردی که به *berār/ xuwār dʒān xu kerdī āmāji.*»)

اینجا آمدی.»)

خطاب‌واژه‌های مربوط به *'berār'* و *'xuwār'* ننجی نیز دست خوش تحولاتی قرار گرفته‌اند. در گذشته، برادر را با اصطلاحاتی همچون *'dādā'*، *'dāʃi'*، *'mirzāberār'*، *'āqāberār'*، *'āqādʒān'*، *'kākā'* و ... خطاب قرار می‌داده‌اند. در کاربرد *'mirzāberār'*، *'āqāberār'*، *'āqādʒān'* و *'kākā'* عامل سن دخیل است، چه اینکه این خطاب‌واژه‌ها درباره برادر بزرگ‌تر به کار گرفته می‌شوند. این خطاب‌واژه‌ها نیز رفته‌رفته یا از گفتار گویشوران ننجی ناپدید شده‌اند یا کاربردشان محدود به گفتار گویشورانی شده است که در دوران

میان‌سالی به بالای زندگی خود به سر می‌برند. الگوی کم‌کاربرد و ناپدید شدن این خطاب‌واژه‌ها، در گام نخست مبتنی بر حذف اصطلاحات ترکیبی – ‘mirzāberār’، ‘āqāberār’، ‘āqādžān’ – و کاربرد اصطلاحات بسیطی همچون ‘dādā’ و ‘dāfi’ به جای آن‌هاست که این‌ها نیز در گام بعدی به نفع اصطلاح امروزی‌تر «داداش» کنار گذاشته شده‌اند یا در حال کنار گذاشته شدن هستند. ‘āqādžān’ خطاب‌واژهٔ پرکاربردی برای اشاره به برادر نیست، و امروزه کاملاً مهجور شده، و جالب است که این خطاب‌واژه دربارهٔ پدر نیز به‌کار می‌رود. ‘kākā’ نیز از گذشته کم‌کاربرد بوده و امروزه به‌کلی منسوخ شده است. این خطاب‌واژه در گذشته به‌صورت بسیار محدود، دربارهٔ پدر به‌کار می‌رفته است.

دربارهٔ خطاب‌واژه‌های مربوط به ‘xuwār’ نیز روال مشابهی دیده می‌شود. در گذشته برای اشاره به خواهر یا خطاب قرار دادن او از خطاب‌واژه‌هایی همچون ‘æbedži’، ‘ābedži’، ‘bādži’، ‘xāmādži’، ‘jāvādži’، و ‘golbādži’ استفاده می‌شده است، اما این خطاب‌واژه‌ها نیز رفته‌رفته از گفتار گویشوران ننجی ناپدید شده‌اند. کاربرد خطاب‌واژهٔ ‘æbedži’ که تلفظ آن به نحو نشاندارکننده‌ای با تلفظ هم‌ارز آن در فارسی معیار متفاوت است نیز بسیار محدود شده و جای خود را به اصطلاح ‘ābedži’ داده که نسبت به هم‌ارز خود در فارسی معیار کمتر نشاندار است. در میان گویشوران ننجی که از ننج مهاجرت کرده‌اند، ‘ābdži’ فارسی معیار، جایگزین گونهٔ ننجی این خطاب‌واژه شده است. در کاربرد خطاب‌واژه‌های ‘bādži’، ‘xāmādži’، ‘jāvādži’، و ‘golbādži’ عامل سن نیز دخیل بوده و این خطاب‌واژه‌ها به‌طور معمول دربارهٔ ‘xuwāre bozorg’ («خواهر بزرگ») به کار برده می‌شده‌اند.

نکتهٔ مهمی که در تبیین کم‌کاربرد یا منسوخ شدن اصطلاحات و خطاب‌واژه‌های مربوط به برادر و خواهر باید بدان توجه شود، در پیوند با دگرگونی‌های خانوادهٔ ایرانی است. در گذشته که شمار برادران و خواهران فرد زیاد بود، این احتمال وجود داشت که اصطلاح خاصی برای اشاره به هر یک از اعضای خانواده به کار برده شود، اما اکنون که شمار اعضای خانواده کم شده و هر عضو خانواده ممکن است هیچ برادر یا خواهری نداشته باشد، به نظر می‌رسد که شمار اصطلاحات خویشاوندی مربوط به برادر و خواهر نیز در زبان‌ها و گویش‌های ایران کاهش یافته است. از این رو، یکی از دلایل ناپدید شدن خطاب‌واژه‌هایی

همچون 'mirzāberār'، 'āqāberār'، 'āqādzān'، 'xāmādzī'، 'fāvādzī' و 'golbādzī' از گویش ننجی، می‌تواند تغییراتی باشد که در ساختار خانواده ایرانی روی داده است.

فرزندان برادر و خواهر در گویش ننجی با اصطلاح 'berārzā' و 'xuwārzā' به معنای «برادرزاده» و «خواهرزاده» مورد اشاره قرار می‌گیرند که اصطلاحاتی طبقه‌ای هستند و به فرزندان پسر و دختر برادر و خواهر اشاره دارند. برای اشاره به فرزند فرزند برادر و فرزند فرزند خواهر در گویش ننجی اصطلاح خویشاوندی خاصی وجود ندارد.

در طرفین خویشتن، در سطح بالاتر از 'berār' و 'xuwār'، روابط خویشاوندی 'āmu' (عمو)، 'æmæ' (عمه)، 'daji' (دایی) و 'xālæ' (خاله) قرار می‌گیرند که سرچشمه آن‌ها پدربزرگ - مادربزرگ پدری و پدربزرگ - مادربزرگ مادری هستند. 'āmu' هم به‌عنوان خطاب‌واژه به‌کار برده می‌شود، هم به‌عنوان ارجاع‌واژه. درباره این رابطه خویشاوندی نیز عامل سن به شکل‌گیری اصلاح خویشاوندی 'mirzāmu' (میرزا عمو) انجامیده است که به طور معمول در خطاب و ارجاع به عموی بزرگ‌تر به کار می‌رود. در یک مورد نیز برای اشاره به عموی کوچک خانواده از اصطلاح 'āmkuʃuk' (عموی کوچک) استفاده شده است.

در ننجی اصطلاحات غیرفراگیر متنوع دیگری نیز درباره رابطه خویشاوندی برادر پدر به کار می‌رود که برآمده از مناسبات خاص خانوادگی هستند. برای نمونه، در موردی، عموی بزرگ خانواده با اصطلاح 'āmdādā' (عمو دادا) مورد خطاب قرار می‌گرفت، بدین دلیل که نخستین کودک زاده‌شده در آن خانواده، دیده بود که پدرش با اصطلاح 'dādā' به برادر بزرگش اشاره می‌کند و در نتیجه او اصطلاح 'āmdādā' را برای اشاره به عموی بزرگ خود می‌سازد. همین کودک، اصطلاح 'āmbālā' را نیز برای عموی دیگر خود که در طبقه بالای خانه آن‌ها زندگی می‌کرده ساخته است. این رفتار زبانی، سرمشق دیگر کودکان خانواده نیز قرار گرفته و اکنون آن‌ها نیز عموهای خود را مبتنی بر رفتار آن کودک خطاب می‌کنند. در اینجا نیز اثر ساختار خانواده بر شکل‌گیری خطاب‌واژه‌های خویشاوندی را می‌بینیم، بدین دلیل که در زمان کودکی فرد مورد نظر، پدر و برادران پدر او به همراه خانواده پدربزرگشان در یک «خانه» و در ساختاری همانند خانواده گسترده زندگی می‌کرده‌اند که زمینه ارتباط فرزندان عموهای پُرشمار خانواده با یکدیگر و اثرپذیری از رفتار زبانی همدیگر را فراهم کرده بود.

اصطلاح خویشاوندی فرزندان عمو در گویش ننجی، 'pesærāmu' (پسرعمو) و 'doxtærāmu' (دخترعمو) هستند که هم به عنوان خطاب‌واژه به کار می‌روند هم به عنوان ارجاع‌واژه. افزون بر این دو، اصطلاح 'āmuzā' (عموزاده) نیز در گویش ننجی وجود دارد که اصطلاحی طبقه‌ای است که هم به پسران عمو اشاره دارد هم به دختران او. در سطح پایین‌تر از 'āmuzā'، رابطه خویشاوندی 'āmuāmuzā' (عموعموزاده) نیز وجود دارد که می‌تواند به هر رابطه خویشاوندی منشعب از «عمو» در نسل‌های مختلف اشاره کند.

اصطلاحات گویش ننجی برای اشاره به رابطه خویشاوندی خواهر پدر 'æmæ' (عمه) است. این اصطلاح نیز با توجه به عواملی همچون سن یا مناسبات درون خانوادگی ممکن است با واژگان توصیف‌کننده دیگری همراه باشد. از این رو، در نسل‌های قدیم‌تر مردم ننج، عمه با اصطلاحاتی همچون 'æmædʒān'، 'æmæxuwār'، 'æmæbādʒi'، 'æmæbozorgæ' و ... نیز خطاب یا مورد اشاره قرار می‌گرفته است. اصطلاح خویشاوندی گویش ننجی برای فرزندان عمه، 'pesæræmæ' (پسرعمه) و 'doxtæræmæ' (دخترعمه) است که آن‌ها نیز هم برای خطاب به کار می‌روند هم برای ارجاع. اصطلاح 'æmæzā' نیز در اینجا هم برای اشاره به پسران عمه به کار می‌رود هم برای اشاره به دختران او. پایین‌تر از این سطح خویشاوندی نیز اصطلاح 'æmææmæzā' وجود دارد که به هر نوع رابطه خویشاوندی منشعب از «عمه»، در نسل‌های مختلف اشاره دارد.

اصطلاح خویشاوندی مربوط به برادرِ مادر در گویش ننجی 'dāji' (دایی) است. این اصطلاح هم به عنوان خطاب‌واژه به کار می‌رود هم به عنوان ارجاع‌واژه. در اینجا نیز عامل سن به شکل‌گیری اصطلاح 'mirzādāji' انجامیده که درباره دایی بزرگ خانواده به کار گرفته می‌شود. برای اشاره به فرزندان دایی، در گویش ننجی، از اصطلاحات 'pesardāji' (پسر دایی) و 'doxtærdāji' (دختر دایی) و 'dājizā' (دایی‌زا) استفاده می‌شود که اصطلاح اخیر بدون توجه به جنسیت آن‌ها به کار برده می‌شود. در سطح پایین‌تر از فرزندان دایی نیز اصطلاح خویشاوندی 'dājidājizā' وجود دارد که به هر نوع رابطه خویشاوندی منشعب از دایی، در نسل‌های مختلف اشاره دارد.

اصطلاح خویشاوندی ننجی برای اشاره به رابطه خویشاوندی خواهرِ مادر 'xālæ' (خاله) است. همانند دیگر اصطلاحات خویشاوندی این گویش، این اصطلاح نیز با توجه به

عواملی همچون سن یا مناسبات درون خانوادگی ممکن است به صورت‌های مختلفی توصیف شود؛ برای نمونه: 'xālæbozorgæ' (خاله بزرگ). فرزندان خاله در گویش ننجی 'pesærxālæ' (پسرخاله) و 'doxtærxālæ' (دخترخاله) خوانده می‌شوند. درباره این رابطه خویشاوندی نیز اصطلاح 'xālæzā' وجود دارد که اشاره به فرزندان خاله دارد. پایین‌تر از این سطح نیز اصطلاح 'xālæxālæzā' وجود دارد که به هر نوع رابطه خویشاوندی ناشی از خاله، در نسل‌های مختلف اشاره دارد.

درباره چهار رابطه خویشاوندی اخیر ('āmu'، 'æmæ'، 'dāji' و 'xālæ') نیز این نکته گفتنی است که اصطلاحات ترکیبی همچون 'mirzāmu'، 'mirzādāji'، 'æmæbādji' و 'xālæbozorgæ' در چند دهه اخیر رفته‌رفته مهجور یا منسوخ شده‌اند و جای خود را به اصطلاحات 'āmu'، 'dāji'، 'æmæ' و 'xālæ' داده‌اند که به لحاظ تلفظی در حال هم‌سان شدن کامل با هم‌ارزهای خود در فارسی معیار هستند.

۴-۲. اصطلاحات مربوط به خویشاوندان سببی

پیش از آغاز بحث در این بخش، باید اشاره کنیم که اصطلاحات خویشاوندی سببی و خویشاوندی سببی در گویش ننجی وجود ندارند و به جای آن‌ها گفته می‌شود 'qevm-o-bevæmān/ xi]āje āqām/ قوم و خویش‌های آقام/ پدرمان' و 'qevm-o-xi]āje ādžim/ māmānom/ mādæromān/ قوم و خویش‌های آجیم/ مامانم/ مادرمان'.

نخستین و مهم‌ترین اثر ازدواج، پیوند مرد با زنی است که به همسری برگزیده است. اصطلاحات خویشاوندی ناشی از ازدواج در گویش ننجی 'zæn' («زن») و ']u wær' («شوهر») و 'erus' («عروس») و 'dāmā' («داماد») هستند. این چهار اصطلاح فقط به صورت ارجاع‌واژه به کار می‌روند. البته، 'zænæ' (در معنایی نزدیک به «ای زن») به‌عنوان خطاب‌واژه به کار می‌رود که با توجه به موقعیت می‌تواند طنزآمیز یا نشان‌دهنده ناراحتی و خشم مرد باشد:

«زن! بیا ببین که دوباره چه دسته zænæ bijā bejn]fe gæni ew gerefti duvāræ.

گلی به آب دادی»

در گذشته، الگوی کلی خطاب کردن یا اشاره به زن و شوهر در گویش ننجی، مبتنی بر

پرهیز از به‌کارگیری نام طرف مقابل بوده است. از این رو، زن برای خطاب کردن شوهر خود یا اشاره به او از اصطلاحاتی همچون 'āj'، 'i' («این»)، 'o' («آن»)، 'bāvāj' («باباش»)، 'aqaj' («آقاش»)، 'dādāj' («دادای او»)، 'kākāj' («کاکای او»)، 'āqāt' («آقات»)، 'ājīt' («آشیت»)، 'bāvāt' («بابات»)، 'dādāt' («دادات»)، 'kākāt' و ... استفاده می‌کرده و به‌ندرت شوهر خود را با نام او خطاب قرار می‌داده است. این امر را باید در پیوند با عوامل اجتماعی همچون حیای زنانه تبیین کرد که در هر صورت مانع آن بوده است که زن حتی در خلوت نیز با نام کوچک به شوهر خود اشاره کند، یا او را مورد خطاب قرار دهد. در نتیجه، زن در محیط خانواده یا حتی در حضور شوهر به‌تنهایی نیز او را فقط با عناصری همچون «آی» خطاب قرار می‌داده است. برای نمونه:

(«آی (منظور شوهر است) اگر رفتی بیرون یه $\bar{a}j \text{ æ ræfti dær je xordej } \bar{a}læt \text{ bexær}$.)

کم زردچوبه بگیر»

در موقعیت‌های رسمی‌تر نیز زن از ارجاع‌واژه 'āqāmān' («آقامان») برای اشاره به شوهر خود استفاده می‌کند:

(«آقامان (منظور شوهرم است) گفتند که ما $\bar{a}qāmān \text{ goftæn nomoxājmān mā}$.)

لازم نداریم»

همین موضوع درباره شیوه خطاب شدن زن از سوی شوهر نیز صادق بوده و شوهر از اصطلاحاتی همچون «زَنَه» برای خطاب کردن زن خود بهره می‌گرفته است. همچنین به‌هنگام صحبت کردن با افراد غریبه، شوهر با اصطلاحاتی همچون 'bæŋfā' («بچه‌ها») یا 'nænej' 'bæŋfā' («ننه بچه‌ها») به زن خود اشاره می‌کرده است:

(«به بچه‌ها (منظور زنم است) گفتم که $be \text{ bæŋfā goftom jat næræ dærijæ bewni}$.)

یادت نرود در را ببندی.»

البته این الگو مطلق نیست و مرد در جمع و حتی در گفت‌وگو با افراد غیرخویشاوند، اما نزدیک (مثلاً همسایه‌ای صمیمی)، ممکن است زن خود را با نام کوچک خطاب قرار دهد، یا به او اشاره کند.

به طور کلی، در این گویش اشاره به زن خود، در بیشتر موقعیت‌های اجتماعی تابو است و به همین دلیل است که این کار با نوعی عبارت پوزش‌خواهانه همراه می‌شود. تابو بودن این

حوزه فقط به زن محدود نمی‌شود، بلکه شامل فرزندان نیز می‌شود. برای نمونه، مرد ممکن است در اشاره به بچه‌های خود بگوید:

«بی ادبی است، دو تا پسر دارم»^{۲۱}. *bājæd bevæxfid do tā pesær dārom.*

الگوی بالا اکنون بسیار ضعیف شده است و اکنون زن‌ها و مردهای جوان به راحتی با نام به همسر خود اشاره می‌کنند، و به نظر می‌رسد که فقط اصطلاح *‘bæŋfā’* همچنان به صورت گذشته به کار برده می‌شود. اشاره زنان به شوهران خود با استفاده از نام خانوادگی آن‌ها، به ویژه در محیط‌های شهری که گویشوران نجی بدن‌ها مهاجرت کرده‌اند یا در موقعیت‌های رسمی نیز رایج‌تر از گذشته است که دلیل آن را یکی گسترش ارتباطات رسمی، و دیگری بالا رفتن شمار زنان تحصیل کرده و ورود بیشتر آن‌ها به عرصه اجتماع باید دانست. بهره‌گیری از ارجاع واژه *‘aqāmān’* برای اشاره به شوهر نیز گرچه همچنان ادامه دارد، اما با توجه به سطح تحصیلات افراد و میزان برخورداری آن‌ها از شرایط زندگی طبقه متوسط، این اصطلاح نیز در حال سپردن جای خود به اصطلاحاتی همچون *‘fuwarom’* (شوهرم) و *‘hæmsærom’* (همسرم) است.

رابطه خویشاوندی دیگری که در نتیجه ازدواج شکل می‌گیرد، به پدر و مادر همسر فرد مربوط است. در گویش نجی به این رابطه با اصطلاح *‘xesuræ’* اشاره می‌شود که اصطلاحی است طبقه‌ای که هم به پدر و مادر شوهر اشاره دارد، هم به پدر و مادر زن. این اصطلاح فقط به عنوان ارجاع واژه به کار می‌رود و کاربرد خطاب‌های ندارد. برای خطاب کردن *‘xesuræ’* از اصطلاحات زیادی ممکن است استفاده شود، اما در بسیاری از موارد *‘xesuræ’*^{۲۲} با همان اصطلاحی مورد خطاب قرار می‌گیرد که زن یا شوهر، پدر و مادر خود را با آن‌ها خطاب قرار می‌دهد است. برای نمونه، اگر زن یا شوهر، آن‌ها را با اصطلاحات *‘bāvā’* و *‘ādži’* خطاب قرار می‌دهد، عروس یا داماد خانواده نیز آن‌ها را با همین اصطلاحات خطاب قرار می‌دهد. همین الگو کم و بیش درباره پدربزرگ و مادربزرگ، عمو و عمه و خاله و دایی همسر نیز حاکم است و آن‌ها با همان اصطلاحاتی مورد خطاب قرار می‌گیرند که از قبل در خانواده درباره آن‌ها به کار برده می‌شده‌اند. البته درباره مصداق‌های برخی از این روابط خویشاوندی ارجاع واژه دیگری ممکن است به کار رود. برای نمونه، خاله شوهر که احتمالاً از سوی زن فرد با عنوان «خاله» خطاب قرار می‌گیرد، به هنگام ارجاع

ممکن است با عنوان «خاله + نام شوهر» مورد اشاره قرار گیرد.

در ننجی اصطلاحات 'berārzæn' و 'xuwārzæn' در اشاره به برادر زن و خواهر زن و اصطلاحات 'fūberār' و 'fūxuwār' در اشاره به برادر شوهر و خواهر شوهر به کار گرفته می‌شوند. این اصطلاحات البته همگی ارجاع‌واژه هستند و برای خطاب کردن این افراد به طور معمول با توجه به سن آن‌ها، از نام کوچک یا از نام کوچک افزون بر اصطلاحی احترام‌آمیز استفاده می‌شود.

اصطلاح خویشاوندی ننجی برای زن برادر 'zænberār' و در گونه امروزی آن 'zændādāf' است که هم می‌تواند به عنوان خطاب‌واژه به کار رود هم به عنوان ارجاع‌واژه. در این گویش، برای رابطه خویشاوندی شوهر خواهر اصطلاحی وجود ندارد و برای خطاب کردن این فرد، با لحاظ کردن عامل سن و میزان صمیمیت دو طرف، ممکن است از نام کوچک فرد به تنهایی یا نام کوچک او به علاوه اصطلاحی احترام‌آمیز استفاده شود.

اصطلاحات 'zænemu' و 'zændāji' در این گویش، هم‌ارز «زن‌عمو» و «زن‌دایی» در فارسی معیار هستند که هم به عنوان خطاب‌واژه به کار می‌روند هم به عنوان ارجاع‌واژه. این اصطلاحات ممکن است به همراه نام کوچک خویشاوند مورد نظر یا بدون آن به کار روند. اما شوهر عمه و شوهر خاله دارای اصطلاح خویشاوندی خاصی در گویش ننجی نیستند، هر چند که اصطلاحات 'fūwæræmæ' و 'fūwæræxālæ' در ارجاع به این افراد ممکن است به کار روند. برای اشاره به این افراد، با توجه به سن و میزان صمیمیت، از نام کوچک آن‌ها به علاوه واژه احترام‌آمیزی همچون 'āqā' و 'āmu' استفاده می‌شود.

رابطه خویشاوندی زن برادر شوهر در ننجی با اصطلاح 'hæmbej' بیان می‌شود. بخش نخست این اصطلاح، یعنی 'hæm'، به معنای مشترک است، و معنای بخش دوم آن، یعنی 'bej'، با توجه به آنکه در شماری از گویش‌های ایران، از اصطلاح «هم‌عروس» برای اشاره به این رابطه خویشاوندی استفاده می‌شود، «عروس» است. از سوی دیگر، در زبان‌های تاتی، تالشی و گونه‌هایی از زبان‌های لری، لکی و کردی نیز عنصر مورد نظر، با تفاوت‌هایی در تلفظ، به معنای «عروس» است. 'hæmbej' فقط به عنوان ارجاع‌واژه به کار می‌رود و کاربرد خطاب‌واژه‌ای ندارد. برای خطاب کردن زن برادر شوهر، با توجه به عامل سن، از نام کوچک فرد به تنهایی یا نام کوچک او به علاوه اصطلاحی احترام‌آمیز استفاده می‌شود.

رابطه خویشاوندی شوهرِ خواهرِ زن در گویش ننجی با اصطلاح 'hæmbādʒenāq' بیان می‌شود که هم‌ارزِ «باچناق» فارسی معیار است. این اصطلاح نیز فقط به‌عنوان ارجاع‌واژه به کار می‌رود و برای خطاب کردنِ 'hæmbādʒenāq'، با توجه به عواملی همچون سن و میزان صمیمیت دو طرف، از نام کوچک او به تنهایی یا نام کوچک یا بزرگ او به علاوه اصطلاحی احترام‌آمیز ممکن است استفاده شود.

دسته دیگری از اصطلاحات خویشاوندی سببی آن‌هایی هستند که به زن پدر و شوهرِ مادر مربوط هستند. برابر اصطلاح نخست در گویش ننجی 'zænbevæ' است و اصطلاح دوم در این گویش برابر خاصی ندارد که این می‌تواند حکایت از ناپذیرفته بودن شوهر کردنِ «مادر» داشته باشد. در واقع، به‌نظر می‌رسد شوهر کردن زنی که شوهر خود را از دست داده یا از او جدا شده است، گونه خاصی از خویشاوندی را برای فرزندانِ رقم می‌زند که علاقه‌ای به اشاره به آن ندارند. زن دوم گرفتن نیز در این جامعه زبانی، امر اجتماعی پذیرفته‌ای نیست و با وجود آنکه در گویش آن‌ها اصطلاح مشخصی برای آن وجود دارد، اما 'zænbevæ' بار عاطفی مثبتی با خود به همراه ندارد و رفتار 'zænbevæ' استعاره‌ای است از کردار ظالمانه، ناخوشایند و تبعیض‌آمیز، تا آنجا که در گویش ننجی گاه گفته می‌شود:

(«چرا مانند زن بابا باهام رفتار می‌- fʃenə mese zænbevæ momāni bāʃom?»)

کنی؟»)

در ننجی دو اصطلاح 'nænæ-ærxæ'^{۲۳} و 'bevæ-ærxæ' نیز وجود دارد که به معنای زن پدر و شوهر مادر هستند. این دو اصطلاح فقط کاربرد ارجاعی دارند. «زن پدر» در گذشته با اصطلاحات احترام‌آمیزی همچون 'fāvādʒi'، 'fāādʒi' و 'golbādʒi'^{۲۴} نیز ممکن بود مورد اشاره قرار گیرد که اکنون کاربردی ندارند و جای خود را به اصطلاحاتی همچون «مادر» و «مامان» داده‌اند؛ و چنانچه افراد احترامی برای «زن پدر» خود قائل نباشند ممکن است او را فقط با نام کوچکش خطاب کنند. برای این دو رابطه خویشاوندی، دو اصطلاح 'nænej' و 'ogejji' و 'bevej-ogejji' نیز وجود دارد که در زبان کنونی گویشوران ننجی مهجور شده‌اند. این دو اصطلاح بار منفی خاصی ندارند، و از آن‌ها به‌راحتی برای اشاره به رابطه خویشاوندی که این اصطلاحات دال بر آن هستند، استفاده می‌شود:

(«مَش اشکان شوهر مادرِ آن‌هاست») 'mæʃ aʃkən nænæ-ogejjiʃənæ'

«فرناز خانم زن پدر ماست» ('færnāz xanom nænæ-ogeji mānæ')

'ogeji' واژه‌ای ترکی است به معنای «ناتنی»؛ و در نجی ترکیب‌های 'berār-ogeji' («برادر ناتنی») و 'xuwār-ogeji' («خواهر ناتنی») نیز با بهره گرفتن از این واژه ترکی ساخته شده‌اند.^{۲۵}

اصطلاح خویشاوندی گویش نجی برای فرزند زن از شوهر قبلی خود یا فرزند مرد از زن قبلی خود، 'piʃæzā' است، به معنای فرزندی که پیش‌تر زاده شده است. این اصطلاح نیز فقط به‌عنوان ارجاع‌واژه به کار می‌رود و به‌لحاظ جنسیت خنثی است.

در گویش نجی، هم‌آرز هُووی فارسی معیار به‌صورت 'hew' تلفظ می‌شود که فقط کاربرد ارجاعی دارد.

۴-۳. اصطلاحات خویشاوندی رضاعی و خویشاوندی ناشی از «عقد اُخوت»

«رضاع (به فتح و کسر راء) در لغت به معنی شیر خوردن است. شیر خوردن طفل از زنی که مادر طبیعی و نسبی او نیست، با شرایطی که قانون مقرر داشته، ایجاد یک نوع رابطه خویشاوندی می‌کند که آن را قرابت رضاعی گویند...» (صفایی و امامی، ۱۳۹۱: ۲۷۴). اثر قرابت رضاعی که بر نص قرآنی^{۲۶} و حدیث استوار است، محدود به حرمت نکاح با برادر یا خواهر رضاعی است و شامل آثار دیگری همچون انفاق و توارث که ویژه قرابت نسبی هستند نمی‌شود^{۲۷} (همان: ۲۷۵). در گویش نجی واژه «رضاعی» به‌کار نمی‌رود و به این نوع خویشاوندی بر مبنای خوردن شیر یکدیگر اشاره می‌کنند. برای نمونه، گفته می‌شود که 'mā' 'je fir xordim' («ما یک شیر خورده‌ایم») یا 'mā fire hæmæ xordim, xowār-berārim' («ما شیر همدیگر را خورده‌ایم، برادر و خواهریم با هم»). در این گویش اصطلاح خاصی برای اشاره به خویشاوندی رضاعی وجود ندارد، و از همان اصطلاحات خویشاوندی نسبی برای اشاره به قرابت ناشی از آن بهره گرفته می‌شود.

نوع دیگری از خویشاوندی بر «عقد اُخوت» و خواندن صیغه برادری یا خواهری استوار است. این نوع قرابت نیز آثاری دارد که پرداختن به آن‌ها در حوصله این مقاله نیست. در گویش نجی، روابط خویشاوندی ناشی از «عقد اُخوت» و خواندن صیغه مربوط به آن با اصطلاحات خاصی بیان نمی‌شوند و از اصطلاحات خویشاوندی نسبی برای اشاره به آن‌ها

استفاده می‌شود. برای نمونه، اگر بین دو مرد صیغهٔ برادری خوانده شده باشد، فرزندانشان آن‌ها را 'āmu' خطاب می‌کنند.^{۲۸}

۴-۴. خطاب‌واژه‌های مربوط به غیرخویشاوندان

در گویش ننجی، کوچک‌ترها با خطاب‌واژه‌های احترام‌آمیز متنوعی به بزرگ‌ترها اشاره می‌کنند. رایج‌ترین خطاب‌واژهٔ مربوط به مردان غیرخویشاوند در ننجی، «دا» است:

«دا اکبر نخود کیلویی چند است؟» (*dā ægbær noxod kilu tfejnjæ?*)

احتمالاً این خطاب‌واژه برآمده از «دادا» است که برای اشاره به «داداش بزرگ‌تر» از آن بهره گرفته می‌شود. به‌کارگیری این اصطلاح دربارهٔ مردان غیرخویشاوند، می‌تواند نشان اهمیت پیوندهای خویشاوندی در این جامعهٔ زبانی باشد؛ آنچنان که گویی همگی نگاه برادرانه به همدیگر دارند.

اصطلاحات 'mæʃ' و 'kæɫæ' هم دربارهٔ مردان به‌کار گرفته می‌شوند:

«مشهدی حسین آدم خوبی بود خدا. *mæʃosejn āvæme xuji bi xodabijāmorz.*

بیامرزدش»

«کله/ کربلایی *kæɫæmrolā xodabijāmorz æ qedim bā bavaj mā refiq bi.*

ام‌الله خدابیم‌رز از قدیم با بابای ما رفیق بود»

اصطلاحات 'hādʒiāqā' و 'bæɟ' نیز دربارهٔ مردان به‌کار می‌روند. اصطلاح نخست بیشتر دربارهٔ افراد غیرننجی یا به اصطلاح غریبه به‌کار می‌رود و اصطلاح دوم نیز که از ترکی وارد ننجی شده، در گذشته دربارهٔ ارباب‌ها و خان‌ها به‌کار می‌رفته است.

کاربرد اصطلاحات بالا نیز در گویش ننجی کم شده است، به‌گونه‌ای که اصطلاح 'dā' تنها دربارهٔ مردان مسن به‌کار برده می‌شود و می‌توان گفت که رفته‌رفته جای خود را به خطاب‌واژهٔ 'āqā' داده که فاقد بار عاطفی خاص 'dā' است. کاربرد خطاب‌واژهٔ 'āqā' نیز از دو دههٔ پیش، در حال کاهش بوده است. زمانی این اصطلاح بیشتر دربارهٔ سیدها و ارباب‌ها به‌کار می‌رفته و شاید یکی از علل گسترش دامنهٔ کاربرد آن در حدود شصت سال، الغای رژیم ارباب - رعیتی بوده؛ چه آنکه پیش از آن، این خطاب‌واژه مختص خطاب کردن و اشاره به «ارباب» پنداشته می‌شده است. بنابراین 'āqā' در پاره‌گفتار '?āqā hālet xuvæ' (آقا

حالت خوب است؟)، بسته به بافت و موقعیت بیان کلام، می‌توانست به مردی غیرخویشاوند، پدر فرد، یکی از اربابان روستا یا به یک «سید» اشاره داشته باشد. به این کاربردها باید اشاره زن به شوهر خود به صورت 'āqāmān' را نیز افزود.

در گذشته، برای خطاب قرار دادن زن‌های سید از اصطلاح 'āqābādzi' استفاده می‌شده که امروزه منسوخ شده است. برای اشاره به زن ارباب‌ها نیز از اصطلاح 'xānom' استفاده می‌شده، تا آنجا که این خطاب‌واژه در پاره‌گفتار 'xānom gof bedew bijā kareṭ dārom' («خانم گفت بدو بیا که کارت دارم») فقط می‌توانسته به زن اربابی اشاره داشته باشد که در عالم مقال برای گوینده و شنونده شناخته بوده است.

'mæʃ' و 'kælæ' نیز در زبان کنونی گویشوران ننجی کم‌کاربرد شده‌اند، و جای خود را به «مشهدی» و «کربلایی» داده‌اند که بیشتر در موقعیت‌های رسمی به کار برده می‌شوند که زبان مورد استفاده هرچه بیشتر به فارسی معیار یا گویش ملایری تمایل پیدا می‌کند. اصطلاح 'hādjiāqā' نیز در حال دادن جای خود به 'hādžāqā' است، هرچند که به نظر می‌رسد زنان بی‌سواد یا دارای تحصیلات پایین، همچنان بیش از مردان این اصطلاح را به کار می‌برند. اصطلاح 'bæʒ' امروزه به کلی مهجور شده و فقط به صورت طنزآمیز ممکن است درباره کسی به کار گرفته شود. به نظر می‌رسد تحول نظام اجتماعی جامعه ایران از ارباب - رعیتی به شرایط خرده‌مالکی و گسترش شهرنشینی، در کم کاربرد شدن این دست خطاب‌واژه‌ها مؤثر بوده است.

در گویش ننجی، درباره برخی از مردان روستا از خطاب‌واژه‌های 'ābelā'، 'kākā'، 'dāʃi'، 'æxevi' و 'āʃberār' (صورت تحول‌یافته 'dāʃberār' یا 'dādāʃbærādær') نیز استفاده می‌شده است، یا هنوز در میان گویشوران مسن استفاده می‌شود. این اصطلاحات، خطاب‌واژه‌های احترام‌آمیزی هستند که نخست در درون خانواده خود فرد به کار برده می‌شده‌اند، اما رفته‌رفته در جامعه زبانی کاربرد عام پیدا کرده‌اند. برای نمونه، 'ābelā' که از ترکی وارد ننجی شده، اصطلاح احترام‌آمیزی است به معنای «برادر بزرگ‌تر» و در ننجی برای اشاره به افراد بزرگ و مورد احترام به کار برده می‌شده است.

پیش از آنکه به خطاب‌واژه‌های مربوط به زنان غیرخویشاوند بپردازیم، باید اشاره کنیم که در ننجی اصطلاحات خویشاوندی وجود دارد که نسل کنونی گویشوران این گویش با

آنکه ممکن است معنی و کاربرد برخی از آن‌ها را بدانند، آن‌ها را به‌کار نمی‌برند. از قدیم‌ترین این خطاب‌واژه‌ها باید به واژگان ترکی 'ædʒæ' و 'bādʒi' اشاره کنیم که امروزه به‌کلی منسوخ شده‌اند. 'ædʒæ' در خطاب به مادر و مادر بزرگ به کار می‌رفته، اما به‌عنوان خطاب‌واژه‌ای احترام‌آمیز، امکان کاربرد آن درباره هر زن دیگری وجود داشته است. 'bādʒi' نیز خطاب‌واژه‌ای احترام‌آمیز است که افزون بر خواهر بزرگ‌تر، درباره زنان همسایه یا هر زن آشنای دیگری قابل به کار گرفتن بوده است.

اصطلاحاتی که واژه ترکی 'qezi' در آن‌ها به کار رفته نیز اکنون مهجور یا منسوخ شده‌اند: 'xālæqezi' (دختر خاله)، 'æmæqezi' (دختر عمه)، 'dāqezi' (دختر دایی)، 'æqezi' (دختر عمو). گرایش نسل‌های جوان گویشوران ننجی، بر جایگزینی اصطلاحات خویشاوندی مذکور با همتایان درون دو هلال آن‌هاست که با فارسی معیار هم‌سان هستند. همین نکته درباره اصطلاح 'ænqezi' نیز صادق است که در معنای «دختر عمو» و «عروس عمو» به کار می‌رفته است. صورت کوتاه‌شده 'ænqezi' به صورت 'ænqez' است که خطاب‌واژه احترام‌آمیزی است که درباره هر زنی ممکن است به کار رود، به‌ویژه زن‌های مسن‌تر و آشنا. در واقع، رایج‌ترین خطاب‌واژه مربوط به زنان غیرخویشاوند 'ænqez' است:

(«آنقز محترم ما کمی ænqez motæram mā je xordej æ o fewdæretān fīdim.

از شبدر شما چیدیم»)

این خطاب‌واژه، احترام‌آمیز، و در عین حال صمیمی، و نشان نزدیکی و تعلق به جامعه واحدی است. همان‌گونه که اشاره شد، این خطاب‌واژه برآمده از خطاب‌واژه فارسی - ترکی «عموقزی» است و کاربرد آن درباره غیرخویشاوندان نشان از اهمیت روابط خویشاوندی در این جامعه زبانی دارد. از اصطلاحات «مَش» و «حاجیه‌خانم» هم برای خطاب کردن زنان استفاده می‌شود که البته این دو بسیار کم‌کاربردتر از خطاب‌واژه 'ænqez' هستند.

درباره این دست از خطاب‌واژه‌های ننجی نیز همان الگویی حاکم است که درباره خطاب‌واژه‌های مربوط به مردان گفتیم؛ بدین معنی که این خطاب‌واژه‌ها به‌کلی مهجور شده و فقط درباره زنانی به کار برده می‌شوند که در سنی بالاتر از میان‌سالی به‌سر می‌برند، و رفته‌رفته در حال دادن جای خود به خطاب‌واژه‌های «خانم» و «حاج‌خانم» هستند؛ و اصطلاح «مَش» یا حتی «مشهدی» هم امروز به‌ندرت ممکن است درباره زنان جوان این جامعه زبانی

به کار برده شوند، مگر به صورت طنزآمیز و برای نشان دادن صمیمیت.

۵. نتیجه

با توجه به آنچه در بالا آمد، می‌توان گفت که گویش ننجی از مجموعه‌ای غنی از اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌ها بهره‌مند است، اما شمار و تنوع اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های آن، از چند دهه پیش بدین سو رو به کاهش بوده است. در واقع این گویش به طور کلی در راستای از دست دادن تمایزات مربوط به سن، ناپدید شدن اصطلاحات خویشاوندی ترکیبی، منسوخ شدن اصطلاحات خویشاوندی ترکیبی فارسی - ترکی، از دست رفتن تنوع خطاب‌واژه‌ها و همسان شدن با فارسی معیار حرکت کرده است.

این پژوهش نشان می‌دهد که امروزه در گویش ننجی، کاربرد شماری از اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌ها محدود به رده‌های سنی میان‌سال و کهن‌سال است و هرچه سن گویشوران کمتر باشد، احتمال کاربرد این اصطلاحات و خطاب‌واژه‌ها در زبان آن‌ها کمتر می‌شود. مهاجرت بیشینه ساکنان روستای ننج در چند دهه گذشته - که کاهش بیش از پنجاه درصدی جمعیت آن را در پی داشته است - بالا رفتن سطح سواد عمومی، گسترش ارتباطات و رفت‌وآمدهای شهر و روستا، اثرگذاری رسانه‌های همگانی که گسترش فارسی معیار و هنجارهای زندگی شهری را به دنبال داشته، تغییر مناسبات اجتماعی، تحول ساختار خانواده و مراودات خانوادگی و نگرش گویشوران این گویش نسبت به آن، از جمله عوامل دگرگونی و مهجور و منسوخ شدن بسیاری از اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های آن بوده‌اند. این امر، در نگاه کلان‌تر، می‌تواند نشان‌دهنده حرکت گویش ننجی در مسیر دگرگونی و همسان شدن با فارسی معیار باشد. بر این مبنا، گویش ننجی را باید در شمار گویش‌های درخطر ایران لحاظ کنیم.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Kinship Terms and Terms of Address in Nænæji Dialect
2. Systems of Consanguinity and Affinity of the Human Family
3. Lewis Henry Morgan
4. <https://www.amar.org.ir/84-1395>
5. George Peter Murdock
6. Ego

7. descriptive
8. classificatory

۹. کوستیچ (Kostić, 1997: 14)، ریشه «دایی» را در واژه «دای» فارسی نو به معنای «مادر» می‌داند که آن هم با فعل dhayati زبان هندی - آریان کهن (Old Indo-Aryan) به معنای «مکیدن» مرتبط است. همین واژه در معنای مادر یا واژه‌های دیگری که به گونه‌ای به مادر مربوط هستند، در بسیاری دیگر از زبان‌های هندواروپایی و ایرانی از جمله هندی، ارمنی، روسی، آسی، کردی و لری نیز به کار می‌رود. منابع زیادی «دایی» را واژه‌ای ترکی می‌دانند؛ و برای برخی حتی این پرسش مطرح است که وقتی زبان فارسی اصطلاحات «عمو»، «عمه» و «خاله» را از عربی قرض گرفته، چه سبب شده است که برای رابطه خویشاوندی چهارم - یعنی برادرِ مادر - اصطلاحی ترکی را به کار برد (Spooner, 1966: 52). البته همان‌گونه که می‌دانیم این اصطلاح چهارم (یعنی «خالو») را نیز فارسی از عربی قرض گرفته است، اما اکنون در فارسی معیار به کار گرفته نمی‌شود.

10. Elementary
11. Derivative
12. descriptive
13. denotative
14. classificatory
15. Spooner

۱۶. 'fā' کوتاه‌شده «شاه» است و در معنای بزرگ به کار می‌رود. در گویش ننجی، این عنصر را در اصطلاحات دیگری همچون 'fāberār' و 'fāxuwār' نیز می‌بینیم. در شماری از گویش‌های دیگر ایران نیز کاربرد مشابه این عنصر را می‌بینیم؛ برای نمونه، در فارسی اصفهانی: 'fāhbādʒi' و 'fāhbibi'.
۱۷. تنوع اصطلاحات خویشاوندی قدیمی این گویش، در برخی موارد بیشتر از آنی است که در اینجا بدان اشاره شده است. در موردی، نوه‌های دخترِ خانمی، او را با اصطلاح 'ādʒidaji' یا 'ādʒdāji' خطاب می‌کرده‌اند، بدین دلیل که او را در وهله نخست به‌عنوان 'ādʒi' (مادر) دایی خود می‌شناخته‌اند.
۱۸. گاهی ممکن است فردی طرف خطاب خود را با اصطلاحی خطاب کند که طرف خطاب برای اشاره به او به کار می‌برد؛ مانند اینکه در فارسی، مادری به فرزند خود بگوید «مامان نکن». براون (1988: 12) از این پدیده با عنوان وارونگی خطاب (address inversion) یاد می‌کند که برگرفته از اصطلاح allocuzione inversa است که مبدع آن رِنزی (1968) است.

۱۹. در ننجی، فرزند آخر خانواده ['lāndʒinkelā] گفته می‌شود که هم‌ارز «ته‌تغاری» فارسی معیار است. «لانجین» ظرفی سفالی است در اندازه‌های مختلف که به‌ویژه در نگهداری لبنیات به کار می‌رود. «کِلاش» نیز در گویش ننجی برآمده از فعل «کِلاشیدن» به معنای تراشیدن و خاراندن است. از آنجا که در ذائقه ایرانی‌ها اندک خوراکی باقی‌مانده در ته ظرف‌هایی همچون «لانجین» خوش‌مزه تلقی می‌شود،

فرزند آخر خانواده در ننجی «لانجین‌کلاش» گفته شده که دارای معنای استعاری بسیار زیبایی است. اصطلاح «لانجین‌کلاش» در گویش همدانی نیز به‌کار می‌رود (انکایی، ۱۳۵۲).

20. Extended family

۲۱. این موضوع در زبان‌ها و گویش‌های دیگر ایران نیز دیده شود. برای نمونه، رضایتی کیشه خاله و چراغی در بررسی نظام خویشاوندی زبان گیلکی، اشاره کرده‌اند که «هنگامی که زن از ترکیب *ami* (مرد ما) *mərdānə* برای اشاره به شوهر خود استفاده کند سخن او اغلب با جمله پیش‌آینو *bi adəbiyə* (بی‌ادبی است)، همراه است. و آنگاه که به فرزندان خود اشاره کند، معمولاً عبارت مؤدبانه *šimi vərjə qələtə* (نزد شما گستاخی است) را در صدر کلام خود به کار می‌برد. اما مرد در به-کارگیری عبارت *ami zənānə* (زن ما)، و نیز در اشاره به فرزندان خود از جملات توضیحی مؤدبانه استفاده نمی‌کند» (۱۳۸۷: ۱۰۶).

۲۲. در ننجی، *xesurə* جمع نیز بسته می‌شود که در این صورت یا به پدر و مادر زن اشاره دارد یا به پدر و مادر شوهر. برای نمونه، هرگاه زنی می‌گوید *emfjəw xesurānom xānənmānə*، یعنی «امشب پدر و مادر شوهرم مهمان ما هستند». در برخی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، اصطلاحی که برای پدر شوهر و پدر زن به‌کار برده می‌شود متفاوت از اصطلاحی است که برای مادر شوهر و مادر زن به‌کار برده می‌شود. برای نمونه، در زبان هورامی درباره پدر شوهر و پدر زن اصطلاح «هَسُورَه» و درباره مادر شوهر و مادر زن اصطلاح «هَسُروَه» به کار گرفته می‌شود. در کردی سورانی برای روابط خویشاوندی مذکور به ترتیب اصطلاحات «خَسو» و «خَزورَه» به‌کار می‌رود. در فارسی اصفهانی نیز پدر زن و پدر شوهر «بُوسوره» و مادر زن و مادر شوهر «خارسو» گفته می‌شوند.

۲۳. اصطلاح *bevəx-ərxə* در مناطق دیگری همچون شماری از روستاهای شهرستان شازند استان مرکزی نیز برای اشاره به شوهر مادر به کار می‌رود. با توجه به اصطلاح «باوا پیاره» در هورامی و اصطلاحات «پدراندَر» و «پدرندَر» در گونه‌های کهن فارسی در معنای شوهر مادر، شاید بتوان درباره *ərxə* ننجی حدس‌هایی مطرح کرد.

۲۴. درباره رابطه خویشاوندی زن دایی نیز در ننجی به کار رفته است.

۲۵. بر همین مبنا، در زبان ترکی ما اصطلاحات خویشاوندی همچون «اوگئی قارداش»، «اوگئی باجی»، «اوگئی ننه»، «اوگئی آتا» و غیره را می‌بینیم.

۲۶. آیه ۲۳ سوره نساء: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ مِنْ أَرْضَاعِهِ وَ...».

۲۷. شرایط قرابت رضاعی در موارد ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ قانون مدنی ایران آمده است.

۲۸. مواردی که یک اصطلاح خویشاوندی بدون داشتن مبنایی نسبی یا سببی درباره کسی به کار برده می‌شود، براون (1988: 9) «کاربرد غیرواقعی (fictive) اصطلاح خویشاوندی» می‌نامد.

۷. منابع

- احمدی، م.، و زاهدی، م.ص. (۱۳۹۷). بررسی نظام خویشاوندی کُردی میانی و مقایسه آن با فارسی و انگلیسی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۲۱، ۱۹-۱.
- ازکایی، پ. (۱۳۵۲). مختصری پیرامون فرهنگ عامیانه‌ی همدان و گویش آن. *هنر و مردم*، ۱۲۶، ۷۴-۶۶.
- استاجی، ا. (۱۳۹۴). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۳، ۱-۱۹.
- جواری، م.ح.، و رضائی، م. (۱۳۹۵). ساختار اسطوره و زبان، ساختار خویشاوندی و زبان در مردم‌شناسی ساختاری کلود لوی استراوس. *جستارهای زبانی*، ۵ (۳۳)، ۴۳-۶۶.
- رضایتی کیشه خاله، م.، و چراغی، ر. (۱۳۸۷). واژه‌شناسی اجتماعی گویش گیلکی (مطالعه موردی: اصطلاحات خویشاوندی و جنسیت). *جستارهای نوین ادبی*، ۱۶۱، ۹۵-۱۱۰.
- زاهدی، ک.، و شمس، م.ع. (۱۳۸۸). خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آن‌ها در زبان. *خانواده‌پژوهشی*، ۱۹، ۲۸۲-۳۰۹.
- شریفی، گ. (۱۳۸۶). ریشه‌شناسی دو واژه از نسبت‌های خویشاوندی در زبان‌های هند و اروپایی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۴، ۱۲۹-۱۴۶.
- صفایی، س.ح.، و امامی، ا. (۱۳۹۱). مختصر حقوق خانواده. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- عباسی، ب.، و کزازی، ک. (۱۳۹۲). بررسی واژگان خویشاوندی هورامی بر اساس معیارهای مورداک. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۲، ۵۵-۳۱.
- فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها) (۱۳۳۱). *استان ه کردستان، شهرستان‌های: ایلام - بیجار - تویسرکان - سقز - سنندج - شاه‌آباد - قصرشیرین - کرمانشاه - ملایر - نهاوند - همدان*. تهران: دایرة جغرافیایی ستاد ارتش.
- کوشک جلالی، ع. (۱۳۷۶). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و

کاربرد واژه‌ها. نامه فرهنگستان، ۱۱، ۱۱۳-۱۳۰.

- منصورى، م.، و رحمانى، ش. (۱۳۹۴). نظام واژه‌های خویشاوندی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۰، ۱۷۵-۱۵۷.

References:

- Abbassi, B., & Kazzazi, K. (2013). Analyzing Hawrami kinship terms based on Murdock's Criteria. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 1(2).Pp:31-55. [In Persian].
- Ahmadi, M., & Zahedi, M. S. (2018). A comparative study of central Kurdish, Persian, and English kinship terms. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 21.Pp: 1-19. [In Persian].
- Bateni, M. R. (1973). Kinship terms in Persian. *Anthropological Linguistics*, 15(7).Pp: 324-327.
- Braun, F. (1988). *Terms of Address: Problems of patterns and usage in various languages and cultures*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Estaji, A. (2016). A diacronic study of kinship terms in Persian. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 13, Autum and Winter of 2014.Pp: (1-19). [In Persian].
- Geographical Dictionary of Iran (Villages) (1952). *Province 5, Kurdistan, Counties of: Ilam, Bijar, Tuysarkan, Saqez, Sanandaj, Shahabad, QasreShirin, Kermanshah, Malayer, Nahavand, Mamedan*, Tehran: Geographical Unit of ARTESH. [In Persian].
- Javari, M.H., & Rezai, M. (2016). The structure of myth and language, the structure of kinship and language in structural anthropology of Claude Levi-Straus. *Journal of Language Related Research*, 7(5).Pp: 43-66. [In Persian].
- Kostić, S. (1997). Structure and origin of the kinship terminology in Roma's language. *Asian and African Studies*, 6(1).Pp: (9-20).
- Kushk Jalali, A. (1997). Kinship terms In Persian, ambiguity in meaning and

Usage of Words. *Journal of Persian Academy*, 11.Pp: 113-130. [In Persian].

- Mansuri, M., & Rahmani, Sh. (2016). Kinship term patterns in Iranian languages. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 5(10), Winter and Spring 2016.Pp: 157-175.
- Morgan, Lewis H. (1871). *Systems of Consanguinity and Affinity of the Human Family*, Washington: The Smithsonian Institution. Murdoch, George Peter (1949), *Social Structure*. Tenth Printing 1965, New York: The Macmillan Company.
- ----- (1970). Kin Term Patterns and their Distribution. In *Ethnology*, 9(2), (Apr. 1970).Pp: 165-208.
- Ozkayi, P. (1973). A short glimpse at folklore and dialect of Hamedan. *Journal of Art and People*, 21, 66-74. [In Persian].
- Renzi, L. (1968). Mamă, tată, nene ecc.: il sistema delle allocuzioni inverse in rumeno (Mama, papa, elder brother, etc.: the system of address inversion in Rumanian). In *Cultura Neolatina*. 28.Pp: 89-99.
- Rezayati Kische Khale, M., & Cheraqi, R. (2009). Sociological morphology of Gilaki dialect (A Case Study of Kinship Terms and Gender). *Journal of Literary Studies (Journal of Literature and Humanities)*, 161.Pp: 95-110. [In Persian].
- Safai, S. H., & Emami A. (2012). *A Concise Family Law*, Tehran: Mizan Legal Foundation. [In Persian].
- Sharifi, G. (2007). Etymology of two words of kinship terms in Indo-European languages. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*,. 58(4).Pp: 129-146. [In Persian].
- Spooner, B. (1966). Iranian Kinship and Marriage. *Iran*, 4, 51-59.
- Zahedi, K., & Shams, M.A. (2009). Kinship and gender in the family and their linguistic manifestation. *Journal of Family Research*, 5(3).Pp: 282-309. [In Persian].